

نشریه نثر پژوهی ادب فارسی  
دانشکده ادبیات و علوم انسانی  
دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال ۲۱، دوره جدید، شماره ۴۳، بهار و تابستان ۱۳۹۷

### بررسی اصول مملکت‌داری و حکومت در نهج‌البلاغه و سیاست‌نامه

(با تکیه بر اخلاق و مسئولیت‌های حاکمان)

(علمی - پژوهشی)\*

دکتر غلامرضا حیدری<sup>۱</sup>

#### چکیده

آنچه در این پژوهش مورد توجه قرار گرفته است، بررسی مملکت‌داری و حکومت و شیوه کشورداری با توجه به سخنان امیرالمؤمنین علی (ع) در نهج‌البلاغه و خواجه نظام‌الملک توسی در سیاست‌نامه با تکیه بر اخلاق و مسئولیت‌های حاکمان است. چگونگی تحقق اهداف و آرمان‌های حکومت و نیاز آن به حاکمی با ویژگی‌ها و توانمندی‌های خاص تربیتی، اخلاقی، علمی، عقیدتی و سیاسی، تعامل و تأثیر باورهای دینی در شیوه کشورداری، بهره‌گیری از اصول انسانی در رفتارهای حکومتی و در نهایت، مقایسه و تطبیق اصول حکومت و مملکت‌داری در دو اثر ادبی-سیاسی نهج‌البلاغه امام علی (ع) از سرزمین عرب و سیاست‌نامه خواجه نظام‌الملک توسی از سرزمین پارس از مواردی است که در این پژوهش بدان پرداخته شده است. در این مقاله، ضمن بررسی ابعاد گسترده حکومت‌داری در نهج‌البلاغه و بیان تأثیرات آن بر سیاست‌نامه (سیرالملوک) که از کتب ادبی و سیاسی ارزشمند ایرانی است، به مقایسه دیدگاه‌های این دو کتاب در زمینه اخلاق و مسئولیت‌های حاکمان پرداخته می‌شود. بررسی‌های تطبیقی و دست‌آورد‌های این مطالعه نشان می‌دهد که امام در هر شرایطی کتاب آسمانی را سرلوحه کار خویش قرار می‌دهد، اما

تاریخ ارسال مقاله : ۱۳۹۶/۱۰/۱۸

تاریخ پذیرش نهایی مقاله : ۱۳۹۷/۰۷/۰۴

۱- استادیار و عضو هیأت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی واحد اهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اهر، ایران.

Email: phlitholamrezaheidary@yahoo.com.

خواجه در زمانی که هویت ایرانی اسلامی در معرض چپاول ترکان سلجوقی در گیرودار نابودی است، آرمان‌خواهی ایران باستان را به واقع‌بینی سیاسی اسلامی پیوند می‌دهد. امام در هر شرایطی در جستجوی اصل عدالت است و خواجه در هر شرایطی در جستجوی اصل سیاست. تأثر خواجه از کلام و منش امام علی (ع) در بخش‌هایی از کتاب او کاملاً مشهود است. هر دو هدف تعریف شده یکسانی را دارند اما در شیوه اجرا و راه رسیدن به آن متفاوت عمل می‌نمایند.

**واژه‌های کلیدی:** مملکت‌داری، حاکمان، اخلاق، مسئولیت، نهج‌البلاغه، سیاست‌نامه.

### ۱- مقدمه

رهبران بزرگ دینی ما، وجود حکومت برای داشتن جامعه‌ای سازمان‌یافته را، لازم و ضروری دانسته‌اند. جایگاه و اهمیت تشکیل حکومت سالم را از توجه و تأکید خاص پیشوایان معصوم و رهبران دینی بعینه می‌توان دریافت. افرادی مانند امیرالمؤمنین (ع) که جان خویش را از هرگونه آلودگی پاک و منزّه داشتند و حکومت را به عنوان ابزار کارآمدی در جهت عینیت یافتن آرمان‌های الهی، مقدّس شمردند، نمونه بارز این توجه و اهتمام است.

امام علی (ع) معتقد است که حکومت از ضروریات اولیه هر جامعه‌ای بوده و جامعه، بدون مقررات و قوانین و اجرای آن‌ها، پایه‌های تکوینی و بقای خویش را از دست می‌دهد. از این رو، بر این اعتقاد پافشاری می‌کند که وجود حاکم و امیر برای هر جامعه‌ای ضروری است و گریزی از پذیرش آن نیست (بابایی، ۱۳۸۴: ۳۴۹).

دیدگاه علی (ع) در مورد حکومت و اداره آن، همان دیدگاه قرآن است. تشکیل حکومت از دیدگاه قرآن آن‌قدر مهم است که وقتی خداوند به پیامبرش دستور می‌دهد که مسئله حکومت و زمامداری علی را به مردم ابلاغ کند، (موسی، ۱۳۷۹: ۱۶۲) می‌فرماید: «اگر ابلاغ نکنی رسالت الهی را ابلاغ نکرده‌ای» (قرآن، مائده، ۶۶).

بر این اساس «امام علی (ع) ضرورت وجود دولت و حکومت برای جامعه را تا جایی می‌داند که حتی در شرایط اضطرار، حکومت جائز را با همه پلیدی‌ها و زشتی‌هایی که دارد

از بی حکومتی بهتر می‌داند و کار اصلی حکومت را ثبات سیاسی و امنیت روحی و روانی و نظامی در رفع متجاوزان و احقاق حقوق ضعیفا برمی‌شمارد» (صدوق، ۱۳۷۲: ۱۰۱).

امام، مظهر حکمرانی دینی بودند که بدون استبداد، حکومت کردند و از میان مردم برخاستند و با مردم زندگی کردند. ایشان به استناداران و کارگزاران حکومتی خویش دستور دادند که پست و مقام، امانتی الهی است و نمی‌توانند به میل و اراده شخصی خود هر فرمانی را صادر کنند، (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۹: ۱۰۶) و همچنین دستور دادند که فرمانداران باید نسبت به مردم، ملایم و بامحبت باشند و از هر گونه خودبزرگی بینی پرهیز نمایند.

در طول تاریخ، حکومت‌های ایجادشده همیشه از تجربیات حکومت‌های پیشین بهره‌ فراوانی برده‌اند. براین اساس، سلجوقیان نیز، به عنوان یکی از این حکومت‌های بانفوذ و قدرتمند، از این قاعده کلی، مستثنا نبودند. آن‌ها برای اداره متصرفات وسیع خود، از دانش و تجربه ایرانیان بهره گرفتند و فرهیختگان و کارگزاران ایرانی چون خواجه نظام الملک با اصول و قواعدی که برای کشورداری طراحی کرده بودند، توانستند سال‌های سال، این قلمرو وسیع را در همه جهات، بویژه اخلاق و مسئولیت‌های حاکمان، به بهترین شکل اداره کنند. چنانچه پس از قتل خواجه نظام الملک، به فاصله زمانی کمی، دیده می‌شود که مملکت از نظم و نظام می‌افتد و بازگرداندن اوضاع به قبل از مرگ او، تقریباً امری محال و ناشدنی می‌گردد.

از نظر خواجه، حکومت در وجود شخص فرمانروا تجسم می‌یابد که منشأ و مبدأ تشکیل آن، ناشی از مشیت الهی است و با روی کار آمدن او، درهای فتنه و فساد بسته خواهد شد: «ایزد، تعالی، در هر عصری و روزگاری یکی را از میان خلق برمی‌گزیند و او را به هنرهای پادشاهانه و ستوده، آراسته می‌گرداند و مصالح جهان و آرام بندگان را بر او باز می‌بندد و در فساد و فتنه و آشوب بر او بسته می‌گرداند» (خواجه نظام الملک، ۱۳۹۰: ۳۹).

نظام الملک، حکومت را نعمتی می‌داند که نصیب خواص می‌شود و معتقد است که شخص پادشاه و شیوه مملکت‌داری او باید به گونه‌ای باشد تا الگو و معیار کارگزاران حکومتی باشد و در این راه، پادشاه باید از مطالعه و مشورت فروگذاری نکند، زیرا، از نظر او، هیچ گناهی نزد خداوند، بزرگ‌تر از گناه پادشاهان نخواهد بود.

از دیدگاه او، پیوندی مستحکم میان دین و حکومت برقرار است و اساساً، چون شخص پادشاه، برگزیده و برکشیده خداوند است، از هر جهت، بر دیگر مردمان، برتری دارد و از این روست که، برای پادشاه، علاوه بر نقش حکومتی، نقش دینی نیز در نظر می‌گیرد، که خیر و صلاح مردمان به او وابسته است (حاج بابایی و شهبندی، ۱۳۹۱: ۷۱).

بر اساس دیدگاه‌های بیان شده از دو سیاستمدار حکومتی، یعنی؛ حضرت علی (ع) و خواجه نظام الملک، حاکم یک جامعه، برای مسئولیت خود، باید درست تربیت شود و به قوانین جامعه، به خوبی عمل نماید و منافع مردم را از هر جهت، در اولویت قرار دهد. حکمران، از آن جهت که، حکمران است، در اداره کشور، جز نفع کسانی که تحت حکومت او قرار دارند، هیچ چیز دیگری را، نباید در نظر داشته باشد.

#### ۱-۱- بیان مسئله

با عنایت بر این که، امام علی (ع) در بسیاری از نامه‌ها، بویژه در عهدنامه مالک اشتر، مفصل‌ترین و بااهمیت‌ترین دستورالعمل و اصول کشورداری را برای ایشان می‌نویسند و در آن، جامع آیین حکومت الهی و آرای سیاسی و نخستین برنامه و دستور حکمرانی در اسلام را، با نظمی منطقی و با استناد به آیات قرآنی و احادیث رسول گرامی، ارائه می‌کنند و نشان می‌دهند که در عین زهد و بی‌اعتنایی به دنیا، چگونه می‌توان امور کشور را به صورتی که مورد رضایت و خشنودی و آسایش خلق باشد، اداره نمود، اهمیت و جایگاه تشکیل حکومت سالم بر پایه ارزش‌های دینی از دیدگاه بزرگان دینی و مذهبی، بیش از پیش مشخص می‌شود.

ایشان، ضمن تأکید بر تشکیل حکومتی بر پایه اخلاق و معیارهای اسلامی و رعایت کامل عدالت اجتماعی از طرف مسئولان حکومتی، نامه‌های فراوانی به امیران نواحی مختلف تحت حکومت خویش ارسال داشتند که رهنمودهای زیادی برای آن‌ها به ارمغان

داشت و در این نامه‌ها مؤکداً، سفارش کردند که سران لشکر، استانداران، فرمانداران، عاملان خراج، سپاهیان و تمامی کارگزاران دولتی، شغل خود را به عنوان یک وظیفه عبادی در نظر بگیرند و کشورداری را از دین جدا ندانند و در دوران کوتاه رهبری سیاسی خویش، علی‌رغم تنگ‌نظری‌ها و کارشکنی‌های مخالفان، موفق شدند بر اساس خرد و دین و دانش و دلیری، محور استواری برای حکومت اسلامی بنا نهند و دولت حقی را، به عنوان حکومت دینی تأسیس کنند.

خواجه نظام الملک، به عنوان سیاستمداری که در بسیاری از اصول حکومتی از حضرت علی (ع) تأسی جسته است، رابطه میان دین و حکومت را بسیار تنگاتنگ می‌داند و معتقد است هر خللی که در یکی از این دو پدید آید در دیگری نیز اثر می‌گذارد.

بر پایه همین دیدگاه، بررسی موارد مشترک و متفاوت در تشکیل حکومت بر پایه اصول و مبانی دینی و مذهبی در دو کتاب ادبی - سیاسی نهج‌البلاغه و سیاست‌نامه، حائز اهمیت خواهد بود، چراکه، تأسی‌های نظام الملک از کتاب گران‌قدر نهج‌البلاغه در نگارش کتاب خود و حتی به کارگیری آن‌ها در امور مملکتی، بر کسی پوشیده نیست.

#### ۱-۲- پیشینه تحقیق

پژوهشگران و علاقه‌مندان به متون ادبی - سیاسی، در خصوص نهج‌البلاغه و سیاست‌نامه - هر یک به طور مستقل - تحقیقات گسترده و متفاوتی به عمل آورده‌اند، اما با موضوع پژوهش حاضر، (تطبیق اصول مملکت‌داری در این دو کتاب) تاکنون تحقیقی صورت نگرفته است، البته، علی‌رغم استقلال موضوع، پژوهش مزبور با سایر پژوهش‌های انجام شده نیز، بی‌ارتباط نیست. بنابراین، در این راستا، موارد ذیل قابل ذکر است: مقاله «بررسی اصول مملکت‌داری و حکومت در نهج‌البلاغه، با تکیه بر عدالت اجتماعی، سیاسی و اقتصادی»، به قلم نگارنده، کنفرانس بین‌المللی ادبیات و زبان‌شناسی ۱۳۹۵. مقاله «پیر سیاست»، نوشته غلامحسین یوسفی، مجله جستارهای ادبی دانشکده مشهد، ۱۳۷۴، شماره ۱۳. مقاله «سیاست و حکومت در نهج‌البلاغه»، نوشته موسی دانش، مجله مشکوة، ۱۳۷۹، شماره ۶۸. مقاله «اندیشه‌های خواجه نظام الملک توسی در سیاست‌نامه»، نوشته

هوشنگ خسروبیگی، کتاب ماه، ۱۳۸۲، شماره ۷۳. کتاب حکومت در اسلام، تألیف رهبر جمهوری اسلامی ایران، سیدعلی خامنه‌ای، سومین و چهارمین کنفرانس اندیشه اسلامی، ۱۳۶۷. کتاب اصول سیاست و حکومت، تألیف احمد جهان بزرگی، ۱۳۸۸.

### ۱-۳- ضرورت و اهمیت تحقیق

بر پایه همین دیدگاه‌های فوق، امام علی (ع) در نهج البلاغه، جامع آیین حکومت الهی و آرای سیاسی و نخستین برنامه و دستور حکمرانی در اسلام را، با نظمی منطقی و با استناد به آیات قرآنی و احادیث رسول گرامی ارائه می‌کنند و نشان می‌دهند که در عین زهد و بی‌اعتنایی به دنیا، چگونه می‌توان امور کشور را به صورتی که مورد رضایت و خشنودی و آسایش خلق باشد و از طرفی دیگر، خواجه نظام الملک، به عنوان سیاستمداری که در بسیاری از اصول حکومتی از حضرت علی (ع) تأسی جسته است، رابطه میان دین و حکومت را بسیار تنگاتنگ می‌داند و معتقد است، هر خللی که در یکی از این دو پدید آید در دیگری نیز اثر می‌گذارد. بررسی موارد مشترک و متفاوت در تشکیل حکومت بر پایه اصول و مبانی دینی و مذهبی در دو کتاب ادبی-سیاسی نهج البلاغه و سیاست‌نامه حائز اهمیت خواهد بود، چرا که، تأسی‌های نظام الملک از کتاب گران‌قدر نهج البلاغه در نگارش کتاب خود و حتی به کارگیری آن‌ها در امور مملکتی، بر کسی پوشیده نیست.

### ۲- بحث

#### ۲-۱- اصول مملکت‌داری و حکومت در نهج البلاغه و سیاست‌نامه با تکیه بر اخلاق و مسئولیت‌های حاکمان

از سخنان امیرالمؤمنین علی (ع) در نهج البلاغه می‌توان الگو، معیار و میزانی مناسب، نه فقط برای کارگزاران و عمال حکومتی که برای همه مردم در همه اعصار می‌توان یافت. براین اساس، امام (علی)، به خاطر اهمیت رفتار و عملکرد افرادی که حکومت مردم را به عهده می‌گیرند و مسئول جان و مال و آبروی مردم می‌شوند، بعد از رسیدن به حکومت، کارگزاران نالایق حکومت قبل را از کاربرکنار کرده و به نصب افراد لایق، با معیارهای

اخلاقی و انسانی که مد نظر خودشان بود، می‌پردازند و در هنگام نصب نیز از توصیه‌ها و تذکرات اخلاقی به ایشان فروگذاری نمی‌کنند.

از جمله مواردی که خواجه نظام الملک در کتاب سیاست‌نامه خود، در خصوص کشورداری بدان اشاره کرده است، اخلاق و خصوصیات است که حاکمان و فرمانداران می‌بایست به آن‌ها متّصف باشند تا بتوانند حکومت را به شیوه‌ای عادلانه و رضایت‌مندانه اداره کنند و مردمان را در کمترین حد از اعتراض و شکایت و نارضایتی نگه دارند. در اینجا به نمونه‌هایی از آن‌ها پرداخته و با دیدگاه امام در این زمینه، مطابقت خواهیم داد.

## ۲-۲-۲- امانت‌داری

در کتاب نهج‌البلاغه، حکومت، فرصتی برای حاکمان تلقی شده است تا از طریق آن، با سخت‌کوشی و درستکاری و دوری از خوش‌گذرانی، از وعده‌های خداوند، بویژه بهشت که وعده و جایزه الهی شمرده شده، بهره‌مند شوند: «وَاللّٰهُ مُسْتَأْدِيكُمْ شُكْرًا وَ مَوْزِعًا أَمْرًا وَ مُمْهِلًا فِي مِضْمَارٍ مَّحْدُودٍ، لِيَتَنَازَعُوا سَبَقَهُ فَشُدُّوا عُقْدَ الْمَآزِرِ، وَاطْوَوْا فُضُولَ الْخَوَاصِرِ، وَ لَا تَجْتَمِعُ عَزِيمَةٌ وَ وَكِيمَةٌ. مَا أَنْقَضَ النَّوْمَ لِعَزَائِمِ الْيَوْمِ وَ أَمْحَى الظُّلْمَ لِتَذَاكِيرِ الْهِمَمِ.»

«خداوند شکرگزاری بر عهده شما نهاده، امر حکومت را در دست شما گذارده و فرصت مناسب در اختیاراتان قرار داده است تا برای جایزه بهشت با هم ستیز کنید، پس کمربندها را محکم ببندید و دامن همت به کمر زیند که به دست آوردن ارزش‌های والا با خوش‌گذرانی میسر نیست، چه بسا، خواب‌های شب که تصمیم‌های روز را از بین برده و تاریکی‌های فراموشی که همت‌های بلند را نابود کرده است» (نهج‌البلاغه: ۳۳۸).

امام علی (ع)، در نامه‌ای خطاب به اشعث بن قیس، فرماندار آذربایجان، حکومت را امانتی الهی دانسته و فرمان‌برداری از حاکم را، برای برقراری آرامش جامعه، واجب و ضروری می‌داند و می‌نویسند: «وَإِنَّ عَمَلَكُ لَيْسَ لَكَ بِطَعْمِهِ وَ لَكِنَّهُ فِي عُقْبِكَ أَمَانَةٌ، وَ أَنْتَ مُسْتَرَعَى لِمَنْ فَوْقَكَ. لَيْسَ لَكَ أَنْ تَفْتَاتَ فِي رِعْيِهِ، وَ لَا تُخَاطِرَ إِلَّا بِوَثِيقِهِ، وَ فِي يَدَيْكَ مَالٌ مِنْ مَالِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ أَنْتَ مِنْ خُزَّانِهِ حَتَّى تَسَلِّمَهُ إِلَيَّ وَ لَعَلِّي أَلَا أكونَ شَرًّا وَ لَا تَكُ لَكَ.»

«همانا، پُست فرمانداری برای تو، وسیلهٔ آب و نان نبوده، بلکه امانتی است در گردن تو، باید از فرمانده و امام خود اطاعت کنی، تو حق نداری نسبت به رعیت، استبداد ورزی و بدون دستور، به کار مهمی اقدام نمایی، در دست تو اموالی از ثروت‌های خدای بزرگ و عزیز است و تو خزانه‌دار آنی تا به من بسپاری، امیدوارم برای تو بدترین زمامدار نباشم» (همان: ۳۴۴).

خواجه نیز در سیاست‌نامه برای پادشاه مقامی ایزدی در نظر گرفته و او را منتخب و برکشیدهٔ خداوند و منصوب از سوی او معرفی می‌کند و صلح و آرامش را در سایهٔ عدل او میسر می‌داند، که در صورت تخلف، هلاک و بدبختی دنیوی و اخروی، گریبان گیر وی خواهد بود. در واقع، می‌توان گفت از این نظر با دیدگاه نهج‌البلاغه تقریباً مشترک و یکسان است: «ایزد، تعالی، در هر عصری و روزگاری، یکی را از میان خلق برگزیند و او را به هنرهای پادشاهانه ستوده و آراسته گرداند و مصالح جهان و آرام بندگان بدو باز بندد و در فساد و آشوب و فتنه را بدو بسته گرداند و هیبت و حشمت او در دل‌ها و چشم خلائق بگستراند تا مردمان اندر عدل او روزگار گذرانند و ایمن همی‌باشند و بقای دولت او می‌خواهند» (خواجه نظام الملک، ۱۳۹۰: ۳۹).

و در ادامهٔ همان مطلب می‌آورد: «پس از میان بندگان، یکی را به تقدیر ایزدی، سعادت و دولتی حاصل شود؛ او را حق، تعالی، برانندهٔ او، اقبال ارزانی دارد و عقل و دانش دهد که او بدان‌ها، زیردستان خویش را هر یک بر اندازهٔ خویش بدارد و...» (همان: ص ۳۹).

### ۲-۳- پرهیز از خشم و غرور

از ویژگی‌ها و خصوصیات دیگری که می‌توان برای کارگزاران لازم دانست این که، از خشم و غضب پرهیز کرده و با مردم با خلقی نیکو برخورد نمایند. امام، در نامه‌ای به یکی از فرماندارانشان می‌نویسد که فرماندار باید اختیار نفسش را به دست بگیرد و با توجه داشتن به شیوهٔ حکومت‌های دادگستر پیش از خود، سعی نماید حکومتی بدور از خشم و غضب و غرور، ایجاد نماید: «امَلِكُ حَمِيَّةَ أَنْفِكَ وَ سَوْرَةَ حَدِّكَ وَ سَطْوَةَ يَدِكَ وَ غَرْبَ

لِسَانِكَ وَاحْتِرْسَ مِنْ كُلِّ ذَلِكَ بِكَفِّ الْبَادِرَةِ وَتَأْخِيرِ السَّطْوَةِ حَتَّى يَسْكُنَ غَضَبُكَ فَتَمْلِكَ الْاِخْتِيَارَ؛ وَلَنْ تَحْكُمَ ذَلِكَ مِنْ نَفْسِكَ حَتَّى تُكْثِرَ هُمُومَكَ بِذِكْرِ الْمَعَادِ إِلَى رَبِّكَ.»

«باد غرورت، جوشش خشم، تجاوز دست و تندی زبانت را در اختیار خود گیر و با پرهیز از شتابزدگی و فروخوردن خشم، خود را آرامش ده تا خشم، فرونشیند و اختیار نفس در دست تو باشد. و تو بر نفس، مسلط نخواهی شد مگر، با یاد فراوان قیامت، و بازگشت به سوی خدا» (نهج‌البلاغه: ۴۲۰).

باز در نامه‌های دیگر، خطاب به فرمانداران، پرهیز از خشم و غرور را توصیه کرده و آن را از تحریکات شیطان معرفی می‌کنند و به گشاده‌رویی در رفتار با مردم سفارش می‌نمایند: «سَعِ مَنْعَ النَّاسِ بوجِهِكَ وَمَجْلِسِكَ وَحُكْمِكَ وَإِيَاكَ وَالْغَضَبَ فَإِنَّهُ طَيْرَةٌ مِنَ الشَّيْطَانِ. وَاعْلَمْ أَنَّ مَا قَرَّبَكَ مِنَ اللَّهِ يُبَاعِدُكَ مِنَ النَّارِ وَمَا بَاعَدَكَ مِنَ اللَّهِ يُقَرِّبُكَ مِنَ النَّارِ.» «با مردم به هنگام دیدار و در مجالس رسمی و در مقام داوری، گشاده‌رو باش و از خشم پرهیز که خشم سبک‌مغزی به تحریک شیطان است. و بدان آنچه تو را به خدا نزدیک می‌سازد از آتش جهنم دور و آنچه تو را از خدا دور می‌سازد به آتش جهنم نزدیک می‌کند» (همان: ۴۳۸).

در خطبه‌ای خطاب به مالک اشتر پس از سفارش به مردم دوستی و رأفت و بخشش و... برای زمانی که او به عنوان حاکم و شخص قدرتمند آن حکومت، ممکن است دچار غرور و تکبر شود، راهکاری را توصیه می‌کند که با توسل به آن، می‌توان به میزان بسیار زیادی از این هیجان بد شیطانی، دوری گزید و به جای آن، آرامش و تواضع اختیار کرد تا موجب آن شود که فرد مغرور از سرکشی نجات یابد و عقل و خردش به جای اول بازگردد و آن چیزی نیست جز یادآوری قدرت و عظمت پروردگار بزرگ و یکتا: «وَلَا تَنْدَمَنَّ عَلَى عَفْوٍ، وَلَا تَبْجَحَنَّ بِعُقُوبِهِ وَلَا تُسْرِعَنَّ إِلَى بَادِرِهِ وَجَدْتَ مِنْهَا مَنَدَوحَةً، وَلَا تَقُولَنَّ: إِنِّي مُؤَمَّرٌ أَمْرٌ فَأَطَاعُ، فَإِنَّ ذَلِكَ إِدْغَالٌ فِي الْقَلْبِ وَمَنْهَكَةٌ لِلدِّينِ، وَتَقَرُّبٌ مِنَ الْغَيْرِ وَإِذَا أَحْدَثَ لَكَ مَا أَنْتَ فِيهِ مِنْ سُلْطَانِكَ أَبْهَةً أَوْ مَخِيلَةً، فَانظُرْ إِلَى عِظَمِ مُلْكِ اللَّهِ فَوْقَكَ وَقُدْرَتِهِ

مِنْكَ عَلَى مَا لَا تَقْدِرُ عَلَيْهِ مِنْ نَفْسِكَ، فَإِنَّ ذَلِكَ يُطَامِنُ إِلَيْكَ مِنْ طِمَاحِكَ وَ يَكْفُ عَنْكَ مِنْ غَرَبِكَ وَ يَفِيءُ إِلَيْكَ بِمَا عَزَبَ عَنْكَ مِنْ عَقْلِكَ.»

«بر بخشش دیگران، پشیمان مباش و از کیفر کردن شادی مکن و از خشمی که توانی از آن رها گردی، شتاب نداشته باش. به مردم نگو به من فرمان دادند و من نیز فرمان می دهم، پس باید اطاعت شود که این گواه خودبزرگ بینی، دل را فاسد و دین را پژمرده و موجب زوال نعمت هاست. و اگر با مقام و قدرتی که داری، دچار تکبر یا خودبزرگ بینی شدی، به بزرگی حکومت پروردگار که برتر از توست بنگر که تو را از آن سرکشی نجات می دهد و تندروی تو را فرومی نشاند و عقل و اندیشهات را به جایگاه اصلی بازمی گرداند» (نهج البلاغه، ۴۰۴).

در نامه‌ای به حارث همدانی، فروخوردن خشم، بخصوص به هنگام قدرت را، از ویژگی‌های مهم فرمانداران و حاکمان خوانده و برای هرکسی که به این زینت آراسته باشد، آینده خوبی پیش بینی می کنند: «وَ اكْظِمِ الْغَيْظَ وَ تَجَاوَزْ عِنْدَ الْمَقْدَرَةِ وَ احْلَمْ عِنْدَ الْغَضَبِ وَ اصْفَحْ مَعَ الدَّوْلَةِ تَكُنْ لَكَ الْعَاقِبَةُ.»

«خشم را فرو نشان و به هنگام قدرت، ببخش و به هنگام خشم، فروتن باش و در حکومت، مدارا کن تا آینده خوبی داشته باشی» (همان: ۴۳۴).

به مالک اشتر گوشزد می کنند که در انتخاب فرماندهان نظامی، کسانی که دیرخشم تر و بخشنده ترند را انتخاب کند و این ویژگی را یکی از ملاک‌های انتخاب فرماندهان قرار دهد، چرا که، نشانه فرمان پذیری آنها، از خداوند است: «قَوْلٌ مِنْ جُودِكَ أَنْصَحَهُمْ فِي نَفْسِكَ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ مَالِ مَلِكِكَ الْكُتُبَ وَ أَنْقَاهُمْ جَبِيًّا وَ أَفْضَلَهُمْ حِلْمًا مِمَّنْ يُبْطِئُ عَنِ الْغَضَبِ وَ يَسْتَرْبِحُ إِلَى الْعُدْرِ وَ يَرَأْفُ بِالضُّعْفَاءِ وَ يَنْبُو عَلَى الْأَقْوِيَاءِ؛ وَ مِمَّنْ لَا يُثِيرُهُ الْعُنْفُ وَ لَا يَقَعُدُ بِهِ الضُّعْفُ.»

«از لشکریان خود، کسی را به فرماندهی بگمار که خیرخواهی و فرمان پذیریش از خدا و فرستاده او، بیشتر باشد، کسی که از همه، دیرخشم تر و پوزش پذیرتر باشد و با درمندگان،

مهربان و با زورمندان، چیره و گردن‌فراز باشد، از آنان که به درشتی از جای نروند و سستی از انجام وظیفه، بازشان ندارد» (همان: ۴۱۸).

در باب پرهیز از خشم و غرور در سیاست‌نامه نیز سخنانی به میان آمده و خواجه، علاوه بر این که، در این باره، نظری شبیه نظر امام دارد، برای تکمیل حرف‌های خود نیز، به سخنانی از کلام امیرالمؤمنین علی (ع) اشاره کرده است که این می‌تواند به‌نوعی، تأیید تأثیر خواجه از کلام و شخصیت و شیوهٔ کشورداری امام باشد.

این ارادتِ خواجه به امام، شاید به خاطر شافعی بودن وی است، زیرا شافعیان و خود امام شافعی، به علی و آل علی محبت داشته‌اند و بیش از فرقه‌های دیگر سنی، به شیعیان نزدیک بوده‌اند. گذشته از این‌ها، شخصیت امام علی (ع)، آن‌قدر کامل و قابل تحسین است که حتی مخالفان وی نیز، به این موضوع اذعان داشته‌اند، تا چه رسد به خواجه که خود مردی اهل دین و دیانت بود و از کسانی بود که آخرت را بر دنیا ترجیح می‌داد.

خواجه، در سیاست‌نامه با استناد به روایتی از امام علی (ع)، خشم را هوای نفس می‌داند و کنترل آن را نوعی خردمندی دانسته و توصیه می‌کند که همواره باید که عقل برخشم چیره باشد، به‌طوری که، مردمان متوجه خشم شخص نشوند: «روزی از امیرالمؤمنین علی (ع) پرسیدند از مردانِ مرد، کدام مبارزتر؟ گفت: آن که به وقت خشم، خود را نگاه تواند داشت و کاری نکند که چون از خشم بیرون آید، پشیمانی خورد که سودی ندارد و کمالِ خردِ مرد، آن باشد که خود خشم نگیرد، پس اگر گیرد، باید که عقل او بر خشمش چیره باشد، نه خشم او بر عقلش، و هر که را هوای نفس بر خرد او چیره باشد، چون بشورد، خشم، چشم او را بپوشاند و همه آن کند و فرماید که از دیوانگان به وجود آید و باز، هر که را خرد او، بر هوای نفس او، غالب باشد به وقت خشم، خرد، خواست نفس او را بکشد و همه آن کند که فرماید که به نزدیک همهٔ عاقلان پسندیده‌تر باشد و مردمان ندانند که او در خشم است» (خواجه نظام الملک، ۱۳۹۰: ۳۱۷).

خواجه در ادامهٔ همین مطلب، در نهی از خشم و غرور، روایتی از امام حسین (ع) می‌آورد که روزی ایشان با قومی از صحابه و وجوه عرب، بر سر سفره‌ای نشسته بودند و

لباسی گران‌قیمت بر تن داشتند و عمامه‌ای نیکو بر سر نهاده بودند، از قضا، کاسه‌ای از دست غلامی رها شده و لباس و عمامه ایشان را آلوده کرد و خشم و عصبانیتی در ایشان به وجود آورد، از خجالت، رخسارشان برافروخته گردید، وقتی به صورت غلام نگاه کردند، گفتند: «وَالكَاطِمِينَ الْغَيْظِ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ» ای غلام تو را آزاد کردم تا به یکبارگی، از خشم و مالش من درامان باشی. همه حاضران، حلم و بردباری و بزرگواری ایشان را در چنین حالی، پسندیدند و تحسین کردند.

## ۲-۴- مهربانی و بخشش و مدارا

ویژگی دیگری که برخورداری از آن برای فرماندهان و کارگزاران لازم و شایسته است، مهربانی و عطوفت و رأفت آن‌ها با مردم و زیردستان است.

وقتی که امام، محمد بن ابی بکر را به فرمانداری مصر منصوب می‌کردند، به ایشان توصیه کردند که: «فَاخْفِضْ لَهُمْ جَنَاحَكَ وَآلِن لَهُمْ جَانِبَكَ وَابْسُطْ لَهُمْ وَجْهَكَ وَآسِ بَيْنَهُمُ اللَّحْظَةَ وَالنَّظْرَةَ حَتَّى لَا يَطْمَعَ الْعِظْمَاءُ فِي حَيْفِكَ لَهُمْ وَلَا يَأْسَ الضُّعَفَاءُ مِنْ عَدْلِكَ عَلَيْهِمْ».

«با مردم، فروتن باش، نرم خو و مهربان باش، گشاده رو و خندان باش در نگاه‌هایت و در نیم نگاه و خیره شدن به مردم، به تساوی رفتار کن تا بزرگان در ستمکاری تو، طمع نکنند و ناتوان‌ها در عدالت تو، مأیوس نگردند» (نهج البلاغه، ۳۶۲).

توصیه و سفارش امام علی (ع) به گشاده‌رویی و فروتنی فرمانداران با مردم و حتی به برقراری تساوی در میزان و طرز نگاه به مردم، نشانگر درک و شعور روان‌شناسانه و انسان‌دوستانه وی است که کمتر در میان سیاستمداران به چشم می‌خورد. او، در واقع، روان‌شناسی را با سیاست درآمیخته و این ویژگی را برای پایداری حاکم در سمت خویش، ضروری دانسته است: «وَأَشِعِرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ وَاللُّطْفَ بِهِمْ وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِيًا ضَارِبَ تَغْنَمَتِهِمْ أَكْلَهُمْ فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ إِمَّا أَخُ لَكَ فِي الدِّينِ أَوْ نَظِيرُ لَكَ فِي الْخَلْقِ يَفْرُطُ مِنْهُمْ الزَّلْلُ وَتَعْرِضُ لَهُمُ الْعِلْلُ وَ يُؤْتِي عَلَى آيْدِيهِمْ فِي الْعَمَدِ وَالْخَطَا فَأَعْطِهِمْ مِنْ عَفْوِكَ وَصَفْحِكَ مِثْلَ الَّذِي تُحِبُّ وَ تَرْضَى أَنْ يُعْطِيَكَ اللَّهُ مِنْ عَفْوِهِ وَصَفْحِهِ».

«مهربانی با مردم را، پوشش دل خود قرار ده و با همه، دوست و مهربان باش، مبادا هرگز چونان حیوان شکاری باشی که خوردن آنان را غنیمت دانی. اگر اشتباهی مرتکب شوی، بیخشی و بر آنان آسان گیر، آن‌گونه که دوست داری خدا بر تو آسان گیرد» (همان: ۴۰۴).

در نامه دیگری خطاب به مالک اشتر می‌فرماید: «اخْفِضْ لِلرَّعِيَّةِ جَنَاحَكَ وَ ابْسُطْ لَهُمْ وَجْهَكَ وَ اَلِنْ لَهُمْ جَانِبَكَ وَ اَسْ بَيْنَهُمُ اللَّحْظَةَ وَ النَّظْرَةَ وَ الْاِشَارَةَ وَ التَّحِيَةَ حَتَّى لَا يَطْمَعَ الْعُظْمَاءُ فِي حَيْفِكَ وَ لَا يَأْسَ الضُّعَفَاءُ مِنْ عَدْلِكَ.»  
 «پر و بالت را برای رعیت بگستران و با مردم، گشاده‌روی و فروتن باش و در نگاه و اشاره چشم و سلام کردن با همگان، یکسان باش تا زورمندان در ستم تو، طمع نکنند و ناتوانان از عدالت تو، مأیوس نگردند» (همان: ۳۹۶).

بزرگواری این شخصیت تا حدی است که داشتن رأفت و عطوفت، حتی با دشمنان را پسندیده دانسته و به یاران‌شان همیشه سفارش می‌کند که حتی در جنگ‌ها مهربانی و مدارا را فراموش نکرده و با دل‌رحمی با اسیران و ضعیفان رفتار نمایند. نمونه آن، سخنانی است که به نقل از نهج‌البلاغه که پیش از شروع جنگ جمل در کتاب مروج الذهب آمده است: «در جنگ‌ها اسیران را نکشید، غلامان را دنبال نکنید، فراریان را مورد تعقیب قرار ندهید و کشف عورت نکرده، پرده‌داری ننمایید و کشتگان را مثلثه نکنید» (مسعودی، ۱۴۰۹: ۳۶۳).

از کسی مانند علی (ع) که نسبت به قاتل خویش خواهان شفقت و مهربانی است و در بستر احتضار، فرزندانش را به مهر و مهربانی دعوت می‌نمایند، چگونه می‌توان انتظار خشونت و بدرفتاری با یاران و دوستان را داشت.

مهربانی و بخشش و مدارا کردن در سیاست‌نامه نیز، از خصوصیات ستوده و پسندیده کارگزاران است و برای خواجه، بسیار قابل اهمیت بوده تا جایی که حتی بقای عمر پادشاه و دوام حکومت را، در آن دانسته است: «همت و مروّت هرکس، به اندازه کدخدایی او باید که باشد و سلطان، کدخدای همه جهان باشد و همه پادشاهان، زیردست او باشند. پس واجب چنان کند کدخدایی او و همّت و مروّت و خوان صلت و بخشش او بر اندازه او

باشد و از همه پادشاهان بیشتر و نیکوتر، و در خبر است که فراخ داشتن نان و طعام بر خلق خدای، عزوجل، در بقای عمر ملک و دولت بیفزاید» (خواجه نظام الملک، ۱۸۳: ۱۳۹۰).

و در ادامه، باز روایتی از زندگانی حضرت علی (ع) می‌آورد که نشان می‌دهد در این باب، خواجه، امام را مورد تأیید و الگوی اخلاقی خویش قرار داده است: «انگشتی که علی در نماز به سائل داد و گرسنه‌ای چند را سیر کرد، حق، تعالی، در قرآن او را در چند جای یاد کرد و بستود و تا قیامت از شجاعت و جوانمردی او خواهند گفت و هیچ کاری به از جوانمردی و نان دادن نیست» (همان: ۱۸۳).

و این موضوع، آنقدر برای وی مورد اهمیت است که حتی اعتقاد دارد، هر پادشاهی که مشهور و نامی شده باشد، به خاطر مهربانی و بخشش و صلت و به قول خود خواجه، نان دادن اوست و داشتن این خصوصیات، مردم را در برابر حکومت مطیع و فرمان‌بردار خواهد کرد و این می‌تواند برای حاکمان ارزشمند باشد: «اگر کسی را نعمتی باشد و خواهد که بی منشور، پادشاهی و مهتری کند و مردمان او را تواضع کنند و حرمت دارند و مهتر و باخدا خوانند، گو، هر روز سفره‌ای نان بیفکن، و هر که در جهان نام گرفته است بیشتر از نان دادن گرفته و مردم کورنان در جهان، نکوهیده‌اند» (همان: ۱۸۳).

خوش‌رویی و خوش طبعی و گشاده‌رویی و جوانمردی و بردباری از جمله خصوصیات هستند که خواجه برای پادشاهان و حتی ندیمان آنان، داشتن آن‌ها را پسندیده می‌داند و این‌ها را موجب محبوبیت سلطان، معرفی می‌کند.

«اگر ندیمان پادشاه، جهان‌دیده و به هر جای رسیده باشند و بزرگان را خدمت کرده، بهتر باشد و چون مردمان خواهند که از طبع و خوی پادشاه بدانند، از ندیمان قیاس کنند و اگر ندیمان، خوش‌خوی و گشاده‌طبع و جوانمرد و بردبار و حلیم و ظریف باشند، بدانند که پادشاه، خوش‌خوی و خوش طبع و نیکوسیرت و پسندیده عادت است و...» (خواجه نظام الملک، ۱۳۹۰: ۱۳۷).

## ۲-۵- شکیبایی در امور و پرهیز از شتاب‌زدگی در تصمیم‌گیری‌ها

شکیبایی‌بودن به هنگام مشکلات و دوری از شتاب‌زدگی در تصمیم‌گیری‌ها، یکی دیگر از ویژگی‌های اخلاقی است که امام، داشتن آن را برای شخصی که مسئولیتی در جامعه به دست می‌گیرد، لازم و ضروری می‌داند.

او، فرزندان خویش را هم، از داشتن این سجایای اخلاقی مستثنا نمی‌کند و در نامه‌ای به فرزندش امام حسن می‌نویسد: «وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ تَكُنْ مِنْ أَهْلِهِ وَانْكِرِ الْمُنْكَرَ بِيَدِكَ وَ لِسَانِكَ وَبِأَيْنَ مَنْ فَعَلَهُ بِجَهْدِكَ وَ جَاهِدِ اللَّهَ حَقَّ جِهَادِهِ وَلَا تَأْخُذَكَ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمٌ وَ خُضِّ الْعِمْرَاتِ لِلْحَقِّ حَيْثُ كَانَ وَ تَفَقَّهُ فِي الدِّينِ وَ عُدْ نَفْسَكَ التَّصَبُّرَ عَلَى الْمَكْرُوهِ وَ نِعْمَ الْخُلُقُ التَّصَبُّرُ فِي الْحَقِّ».

«به نیکی‌ها امر کن و خود نیز نیکوکار باش و دست و زبانت را از بدی‌ها باز دار و بکوش تا از بدکاران دور باشی و در راه خدا آن‌گونه که شایسته است تلاش کن، خود را به استقامت در برابر مشکلات عادت ده که در راه حق عادتت پسندیده است» (نهج‌البلاغه: ۳۷۰).

داشتن شکیبایی در برابر مشکلات، پاک‌دامنی، رحم کردن بر ناتوانان، مقتدربودن در برابر قدرتمندان و کمک رساندن به ضعفا، از جمله ویژگی‌ها و معیارهای اخلاقی است که امام برای انتخاب فرمانده سپاه، به مالک اشتر سفارش می‌کند: «قَوْلٌ مِنْ جُنُودِكَ أَنْصَحَهُمْ فِي نَفْسِكَ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ مَالِ مَمْلَكَتِهِمْ وَ أَنْقَاهُمْ حَيًّا وَ أَفْضَلَهُمْ حِلْمًا مِمَّنْ يُبْطِئُ عَنِ الْغَضَبِ وَ يَسْتَرِيحُ الْعُذْرَةَ وَ يَرَأْفُ بِالضُّعْفَاءِ وَ يَنْبُو عَلَى الْأَقْوِيَاءِ؛ وَ مِمَّنْ لَا يَشِيرُهُ الْغَنَفُ وَ لَا يَقْعُدُ بِهِ الضُّعْفُ. ثُمَّ أَلْصَقَ بِذَوِي الْمُرُوتِ وَ الْأَحْسَابِ وَ أَهْلِ الْبُيُوتَاتِ الصَّالِحَةِ وَ السَّوَابِقِ الْحَسَنَةِ».

«برای فرماندهی سپاه، کسی را برگزین که دامن او پاک‌تر و شکیبایی او بیشتر باشد، دیرتر به خشم آید و بر ناتوانان رحم آورد و با قدرتمندان با قدرت برخورد کند و درشتی، او را به تجاوز نکشاند و ناتوانی، او را از حرکت باز ندارد» (همان: ۴۰۷).

در ادامه همان نامه به فرمانداران تأکید می‌دارند که هر کاری را در وقت و زمان خود انجام دهند و در کارها، شتاب‌زده عمل نکنند: «وَ إِيَّاكَ وَ الْعَجَلَةَ بِالْأُمُورِ قَبْلَ أَوَانِهَا أَوْ التَّسَقُّطَ فِيهَا

عِنْدَ امْكَانِهَا أَوْ اللَّجَاجَةِ فِيهَا إِذَا تَنَكَّرَتْ أَوِ الْوَهْنِ عَنْهَا إِذَا اسْتَوَتْ تَحْضَ ضَعْفٌ كُلُّ أَمْرٍ مَوْضِعَهُ  
وَأَوْقِعْ كُلَّ أَمْرٍ مَوْقِعَهُ.»

«مبادا هرگز در کاری که وقت آن فرا نرسیده، شتاب کنی یا در کاری که وقت آن رسیده، سستی ورزی و یا در چیزی که حقیقت آن روشن نیست، ستیزه‌جویی نمایی و یا در کارهای واضح و آشکار، کوتاهی نمایی. تلاش کن تا هر کاری را در جای خود و در زمان خود انجام دهی» (نهج البلاغه: ۴۰۸).

خواجه نظام الملک، ضمن یادآوری فرمان حق، تعالی، در این باب، شتاب‌زدگی و عجله در تصمیم‌گیری‌ها را برای حاکمان و فرماندهان نکوهیده دانسته و بهتر می‌داند که پادشاهان و حکما از این ویژگی به دور باشند، چرا که، معتقد است این ویژگی، از خلقیات ضعیفان است و انسان‌های قدرتمند باید که از این ویژگی به دور باشند: «اندر کارها، شتاب‌زدگی نباید کردن و چون خبر شنود و صورتی بندد، اندر آن، آهستگی باید فرمود تا حقیقت آن بداند و دروغ از راست پدید آید که شتاب‌زدگی کار ضعیفان است نه قادران، و فرمان حق، تعالی، چنان است که اگر کسی چیزی می‌گوید تا وقت آن حقیقت نکنید، چیزی نگویید» (خواجه نظام الملک، ۱۳۹۰: ۱۸۹).

و در ادامه، به آیه‌ای از قرآن کریم با این مضمون که «شتاب کردن، پشیمانی می‌آورد و پشیمانی سودی ندارد» استناد می‌کند و به نوعی، اعتقاد دینی خود را نیز بیان می‌دارد: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر فاسقی برایتان خبری آورد، تحقیق کنید، مبادا از روی نادانی به مردمی آسیب برسانید، آنگاه از کاری که کرده‌اید، پشیمان شوید.» (قرآن، حجرات، ۶)

در جایی دیگر، شتاب‌زدگی را موجب فساد در کارها دانسته و شخص عجول را دائم در ملامت و سرزنش خویشان دیده است: «چند کارها دیدم به صلاح شده، که سبب فساد آن صلاح، شتاب‌زدگی بوده است و شتاب‌زده، همیشه اندر سرزنش خویش باشد و هر زمان توبه می‌کند و عذر می‌خواهد و ملامت می‌شنود و غرامت می‌کشد» (خواجه نظام الملک، ۱۳۹۰: ۱۹۰).

و در باب شکیبایی رهبران و حاکمان، به نکته‌ی زیبایی اشاره می‌کند که می‌تواند برای همه‌ی زمان‌ها و در همه‌ی امور، کاربردی و قابل استفاده باشد: «دانیان گفته‌اند که بردباری نیکوست، ولیکن به وقت کامکاری نیکوتر، علم نیکوست، ولیکن با هنر نیکوتر، نعمت نیکوست، ولیکن با شکرگزاری نیکوتر، و طاعت نیکوست، ولیکن با علم و خداترسی، نیکوتر» (همان: ۱۸۴).

و باز سخنی از امام علی (ع) می‌آورد که آهستگی در همه‌ی کارها محمود است، الا کار خیر. در ادامه نیز، سخن دیگری از بزرگان دین نقل می‌کند و شتاب‌زدگی را از ویژگی‌های شیطان معرفی کرده و می‌گوید که در کارهای کرده، فرصتی برای جبران نیست و شتاب‌زدگی همیشه موجب غم و اندوه و پشیمانی می‌شود و به‌نوعی می‌توان گفت، در این مقوله نیز، با امام علی (ع)، دیدگاهی مشترک دارد.

## ۲-۶- رعایت اعتدال و مساوات

نکته‌ی قابل توجه دیگری که در نهج‌البلاغه در مورد رفتار کارگزاران وجود دارد، داشتن اعتدال و پرهیز از افراط و تفریط می‌باشد. در نامه‌ای که خطاب به عمر بن ابی سلمه، حاکم فارس می‌نویسد، وقتی که دهقانان از خشونت و قساوت و تحقیرهای والی شکایت کرده بودند، امام به صورتی کاملاً نکته‌سنجانه، بیان می‌دارند که: «وَ نَظَرْتُ فَلَمْ أَرَهُمْ أَهْلًا لَنَا يُدْنُوا لِشِرْكِهِمْ وَلَا أَنْ يُقْصُوا وَيُجَفَّوْا لِعَهْدِهِمْ فَالْبَسْ لَهُمْ جِلْبَابًا مِنَ اللَّيْنِ تَشْوِبُهُ بِطَرْفٍ مِنَ الشَّدَّةِ وَ دَاوِلْ لَهُمْ بَيْنَ الْقَسْوَةِ وَالرَّأْفَةِ وَ امزُجْ لَهُمْ بَيْنَ التَّقْرِيبِ وَ الْإِدْنَاءِ وَ الْإِبْعَادِ وَ الْإِقْصَاءِ.» «من درباره‌ی آن‌ها اندیشیدم، نه آنان را شایسته‌ی نزدیک شدن یافتن زیرا که مشرکند و نه سزاوار قساوت و سنگدلی و بدرفتاری هستند، زیرا با ما هم پیمانند. پس در رفتار با آن‌ها، نرمی و درشتی را با هم آمیز و رفتاری توأم با شدت و نرمی داشته باش، اعتدال و میانه‌روی را در نزدیک کردن یا دور کردن رعایت کن» (نهج‌البلاغه: ۳۵۶).

در جایی دیگر خطاب به محمد بن ابی بکر با همین مضمون می‌فرماید: «وَ أَرْفُقْ مَا كَانَ الرَّفُوقُ أَرْفُقَ وَ اعْتَزَمْ بِالشَّدَّةِ حِينَ لَا تُغْنِي عَنْكَ إِلَّا الشَّدَّةُ.»

«آن جا که مدارا کردن بهتر است، مدارا کن و در جایی که جز با درشتی کار انجام نگیرد، درشتی کن» (همان: ۳۹۶).

به فرماندار فارس می‌نویسند: «فَالْبَسْ لَهُمْ جِلْبَابًا مِنَ اللَّيْنِ تَشْوِبُهُ بِطَرْفٍ مِنَ الشَّدَّةِ وَ دَاوِلْ لَهُمْ بَيْنَ الْقَسْوَةِ وَالرَّأْفَةِ وَآمِزْ لَهُمْ بَيْنَ التَّقْرِيبِ وَ الْإِدْنَاءِ وَ الْإِبْعَادِ وَ الْإِقْصَاءِ.»  
«در رفتار با مردم، نرمی و درشتی را به هم آمیز، رفتاری توأم با شدت و نرمش داشته باش، اعتدال و میانه‌روی را در نزدیک کردن یا دور کردن، رعایت کن» (همان: ۳۵۴).

در باب داشتن مساوات به مالک می‌فرمایند: «وَلَا يَكُونَنَّ الْمُحْسِنُ وَ الْمُسِيءُ عِنْدَكَ بِمَنْزِلَةٍ سَوَاءٍ؛ فَإِنَّ فِي ذَلِكَ تَزْهِيدًا لِأَهْلِ الْإِحْسَانِ فِي الْإِحْسَانِ وَ تَدْرِيبًا لِأَهْلِ الْإِسَاءَةِ عَلَى الْإِسَاءَةِ. وَ الْزِمْ كُلًّا مِنْهُمَا مَا أَلْزَمَ نَفْسَهُ.»

«هرگز نیکوکار و بدکار در نظرت یکسان و به یک پایه نباشد، زیرا در این صورت، نیکوکاران در نیکوکاری بی‌رغبت و بدکاران در بدکاری، تشویق خواهند گردید، پس، هر کدام از آن‌ها را، بر اساس کردارشان جزا ده» (نهج البلاغه: ۴۰۸).

باز در نامه دیگری به مالک اشتر اشاره می‌دارند: «وَ آسِ بَيْنَهُمُ اللَّحْظَةَ وَ النَّظْرَةَ وَ الْإِشَارَةَ وَ التَّحِيَةَ حَتَّى لَا يَطْمَعَ الْعُظْمَاءُ فِي حَيْفِكَ وَ لَا يَيْئَسَ الضُّعَفَاءُ مِنْ عَدْلِكَ.»  
«در نگاه و اشاره چشم و سلام کردن با همگان، یکسان باش تا زورمندان، در ستم تو، طمع نکنند و ناتوانان، از عدالت تو، مأیوس نگردند» (همان: ۳۹۶).

موضوع میانه‌روی و داشتن اعتدال در رفتار حاکمان در سیاست‌نامه هم، آورده شده است. برای خواجه، معنی میانه‌روی و اعتدال، در داشتن انصاف با مردم و پیروی از رفتار نیک گذشتگان، تجلی کرده است: «میانه رفتن پادشاه در معنی دنیا و کارها، چنان است که منصف باشد و بر عادت قدیم و رسم و آیین ملوک، نیک رُود و سنت بد نهد و بدعت را، رضا ندهد» (خواجه نظام الملک، ۱۳۹۰: ۱۸۴).

و در جایی دیگر، داشتن میانه‌روی را در بخشش‌ها و نیکویی‌ها هم، ضروری دانسته و معتقد است که افراط و تفریط، در هیچ کاری خوب نیست، حتی در کارهای خیر و شایسته: «بر پادشاه فریضه است در تفحص کردن عمال و معاملات و دانستن دخل و خرج

و نگاه‌داشتن اموال و ساختن خزائن و ذخایر از جهت استحضار و دفع کردن مضرات خصمان را و نه چنان کف بستن که مردمان بر وی، رقم بخیل و دنیادوستی فروکشند و نه نیز چنان اسراف و افراط که مردمان گویند که بآدمت است و مال تلف می‌کند و به وقت بخشش، اندازه هرکسی نگاه دارد و قدر و منزلت کس بداند و حق خدمتگزاران و هنرمندان را بازشناسد» (همان: ۳۱۷).

## ۲-۷- فاصله نگرفتن حاکمان از مردم

امام علی (ع) به‌عنوان حاکمی مردمی و برخاسته از میان عموم مردم، همه مشکلات و مسائل جامعه را درک می‌کند و همواره به زیردستانشان هم تذکر می‌دهند که در میان مردم جامعه باشند و به خاطر پُست و مقامی که دارند، خود را از آنان جدا ندانند، چرا که، در این صورت، همه آنچه در میان مردم می‌گذرد بر آن‌ها پوشیده خواهد ماند و از احوال رعیت و نیازمندان غافل خواهند بود: «فَلَا تُطَوَّلَنَّ احْتِجَابَكَ عَنْ رَعِيَّتِكَ فَإِنَّ احْتِجَابَ الْوَلَاهِ عَنِ الرَّعِيَةِ شُعْبَةٌ مِنَ الضَّيْقِ وَقَلَّةُ عِلْمٍ بِالْأُمُورِ وَالاحْتِجَابُ مِنْهُمْ يَقْطَعُ عَنْهُمْ عِلْمَ مَا احْتَجَبُوا دُونَهُ فَيَصْغُرُ عِنْدَهُمُ الْكَبِيرُ وَيَعْظُمُ الصَّغِيرُ... وَاجْعَلِ لِدَوَى الْحَاجَاتِ مِنْكَ قِسْمًا تُفَرِّغْ لَهُمْ فِيهِ شَخْصَكَ وَتَجْلِسُ لَهُمْ مَجْلِسًا عَامًّا فَتَوَاضِعَ فِيهِ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَكَ وَتُقْعِدَ عَنْهُمْ جُنْدَكَ وَأَعْوَانَكَ مِنْ أَحْرَاسِكَ وَشَرَطِكَ حَتَّى يُكَلِّمَكَ مُتَكَلِّمُهُمْ غَيْرَ مُتَتَعِعٍ».

«هیچ‌گاه خود را فراوان از مردم پنهان مدار که پنهان بودن رهبران، نمونه‌ای از تنگ‌خویی و کم‌اطلاعی در امور جامعه می‌باشد، نهان شدن از رعیت، زمامداران را از دانستن آنچه بر آنان پوشیده است باز می‌دارد، پس کار بزرگ، اندک و کار اندک، بزرگ جلوه می‌کند. همواره بخشی از وقت خود را به کسانی اختصاص ده که به تو نیاز دارند، تا شخصاً به امور آن‌ها، رسیدگی کنی و در مجالس عمومی با آن‌ها بنشین و در برابر خدایی که تو را آفریده، فروتن باش و سربازان و یاران و نگهبانان خود را از سر راه آن‌ها دور کن تا سخنگوی آنان، بدون اضطراب در سخن گفتن با تو، گفتگو کند» (نهج‌البلاغه: ۴۱۰).

در سیاست‌نامه هم، به دیدار حضوری پادشاه با مردم و رعیت توجه شده است و خواجه به پادشاهان تذکر می‌دهد که دیدار مردم با حاکمان حداقل در هفته، دوبار انجام

پذیرد، چرا که، این کار، موجب می‌شود تا والیان و فرمانداران، علی‌رغم قدرتی که دارند، از ترس مجازات و تنبیه پادشاه، مرتکب ظلم و ستم نشوند: «چاره نیست پادشاه را از آنکه هفته‌ای دو روز به مظالم بنشیند و داد از بیدادگر بستاند و انصاف دهد و سخن رعیت به گوش خود بشنود بی‌واسطه‌ای، و چند قصه که مهم‌تر بود، عرضه کنند و در هر یک، مثالی دهد که چون این خبر در مملکت پراکنده شود که خداوند جهان متظلمان و دادخواهان را در هفته‌ای دو روز پیش خویش می‌خواند و سخن ایشان می‌شنود، همه ظالمان بشکوهند و دست‌ها کوتاه دارند و کس نیارد بیدادی کردن و دست‌درازی کردن از بیم عقوبت» (خواجہ نظام الملک، ۱۳۹۰: ۴۵).

در کل باید گفت سیاست در نظر امام (ع)، برای اداره امور مملکت بعد از دین‌داری در درجه دوم قرار دارد. بر این اساس، او در هر شرایطی، کتاب آسمانی را سرلوحه کار خویش قرار می‌دهد و در بدترین اوضاع سیاسی-اجتماعی ممکن، به خلافت می‌رسد تا حکومت اسلامی را جانی دوباره بخشد. اما خواجه، آرمان‌خواهی ایران باستان را به واقع‌بینی سیاسی اسلامی پیوند دهد. تلاش او برای احیای فرهنگ اسلامی از زوال و نیستی بر غنای اندیشه سیاسی اسلام افزوده است، به طوری که، می‌توان گفت که در وجود مرد بزرگی همچون او، ایران دوستی، سیاست و اسلام‌گرایی، با ظرافت هرچه تمام‌تر، جمع شده است. تأثر خواجه از کلام و منش امام علی (ع) در بخش‌هایی از کتاب او کاملاً مشهود است. هرجایی از سیاست‌نامه که سخن از بخشش و مدارا و خوش‌رویی و پرهیز از خشم و اجرای عدالت و... به میان آمده است، او برای حاکمان و سردمداران‌الگوی مناسب‌تر از علی سراغ ندارد و سخنانی از نهج‌البلاغه را در کتاب خویش به کار می‌گیرد.

### ۳- نتیجه‌گیری

در مقایسه دو اثر ادبی-سیاسی نهج‌البلاغه و سیاست‌نامه، میان آرای سیاسی امام علی (ع) و خواجه نظام الملک توسی، در عین وجود شباهت‌ها و نزدیکی‌ها، تفاوت‌های بسیاری نیز دیده می‌شود. دو اثری که هم در زمینه ادبیات و هم در زمینه سیاست در نوع خود بی‌نظیرند، از دو شخصیت که یکی به‌عنوان پیشوای دینی سیاستمدار و دیگری

به‌عنوان سیاستمداری دین‌دار، با اصولی که در راستای اندیشه‌های آن‌ها برای برقراری حکومتی مطلوب و ایده آل شناخته می‌شوند. در بررسی دیدگاه‌های سیاسی امام علی (ع) در نهج‌البلاغه و خواجه نظام الملک در سیاست‌نامه این نتایج حاصل شد:

۱. امام (ع) قبل از آنکه یک سیاستمدار باشند، یک پیشوای دینی‌اند و سیاست در نظرشان برای اداره امور مملکت بعد از دین‌داری در درجه دوم قرار دارد. مردی که در هر شرایطی، کتاب آسمانی را سرلوحه کار خویش قرار می‌دهد و در بدترین اوضاع سیاسی - اجتماعی ممکن، به خلافت می‌رسد تا حکومت اسلامی را که بعد از پیامبر (ص) به حال احتضار افتاده بود، جانی دوباره بخشد.
۲. خواجه نظام الملک یک سیاست‌مدار دین‌دار است که می‌خواهد درست در زمانی که هویت ایرانی اسلامی در معرض چپاول ترکان سلجوقی در گیرودار نابودی است، آرمان‌خواهی ایران باستان را به واقع‌بینی سیاسی اسلامی پیوند دهد. تلاش سی‌ساله او برای احیای فرهنگ اسلامی از زوال و نیستی بر غنای اندیشه سیاسی اسلام افزوده است، به طوری که، می‌توان گفت که در وجود مرد بزرگی همچون او، ایرانیّت، سیاست و اسلامیت با ظرافت هرچه تمام‌تر جمع شده است.
۳. هردوی این شخصیت‌های بزرگ و اندیشمند، اصل اساسی حکومت را، بر مبنای عدالت دانسته‌اند، با این تفاوت که عدالت علی (ع) فراگیر و همه‌جانبه است و حتی شامل حال مخالفان و دشمنان نیز می‌شود، اما خواجه، عدالت را تنها برای کسانی قابل می‌داند که با او در یک کیش و یک آیین و یک مشی سیاسی، قرار داشته باشند. در یک کلام، امام (ع)، در هر شرایطی، در جستجوی اصل عدالت است و خواجه، در هر شرایطی، در جستجوی اصل سیاست.
۴. تأثر خواجه از کلام و منش امام علی (ع) در بخش‌هایی از کتاب او کاملاً مشهود است. هر جایی از سیاست‌نامه که سخن از بخشش و مدارا و خوش‌رویی و پرهیز از خشم و اجرای عدالت و... به میان آمده است، او برای حاکمان و سردمداران، الگویی مناسب‌تر از علی سراغ ندارد و سخنانی از نهج‌البلاغه را در کتاب خویش به کار می‌گیرد.

۵. علی رغم برخی تفاوت‌های برجسته و آشکاری که در شیوه اداره حکومت این دو شخصیت بزرگ وجود دارد، به طور کلی، نحوه سیاست گذاری آن‌ها بر هم منطبق می‌باشد. یعنی هر دو، هدف تعریف شده یکسانی دارند، اما در شیوه اجرا و راه رسیدن به آن، متفاوت عمل می‌نمایند.

۶. علی رغم این که موضوع مورد مطالعه در این پژوهش، سیاسی-اجتماعی است، باید اذعان داشت که نحوه نگارش و انشای هر دو کتاب، در میان آثار ادبی ملت‌های خود، بی نظیر، ماندگار و قابل تحسین هستند و هر دو، در کمال سلامت کلام و شیوایی سخن با زیبایی لفظی و بلندی معنی به نگارش درآمده‌اند.

#### فهرست منابع

#### الف) کتاب‌ها

۱. قرآن کریم
۲. بابایی، محمدباقر. (۱۳۸۴). مبانی استراتژی فرهنگی از دیدگاه امام علی (ع). تهران: نشر دوره جنگ.
۳. جمعی از نویسندگان. (۱۳۷۹). آشنایی با نهج البلاغه. تهران: شهریار.
۴. ----- (۱۳۸۳). رفتارهای علوی و راه‌های تحقق آن. تهران: انتشارات دانشگاه امام حسین (ع).
۵. جهان بزرگی، احمد. (۱۳۸۸). اصول سیاست و حکومت. تهران:
۶. خامنه ای، سیدعلی. (۱۳۶۷). حکومت در اسلام. سومین و چهارمین کنفرانس اندیشه اسلامی.
۷. خواجه نظام الملک، ابوعلی. (۱۳۹۰). سیاست‌نامه (سیرالملوک). تصحیح محمد استعلامی، تهران: نگاه.
۸. دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۳). لغت‌نامه دهخدا. زیر نظر محمد معین و جعفر شهیدی. مؤسسه لغت‌نامه دهخدا. تهران: دانشگاه تهران.
۹. صدوق، محمد. (۱۳۷۲). عیون الاخبار رضا. ترجمه علی اکبر غفاری و حمیدرضا مستفید. دو جلدی، تهران: انتشارات جهان.

۱۰. مسعودی، علی ابن الحسین. (۱۴۰۹ ه. ق.). **مروج الذهب و معادن الجواهر**. به کوشش اصغر داغر، قم: انتشارات دارالهجره.
۱۱. **نهج‌البلاغه**. (۱۳۶۱). ترجمه محمد دشتی. تهران: موسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین.

### ب) مقاله‌ها

۱. حاج بابایی، محمدرضا و شهیدی، محمود. (۱۳۹۱). «ابعاد فساد از دیدگاه خواجه نظام الملک». *مجله سیاست*، تابستان، دوره ۴۲، شماره ۲. صفحات ۷۵-۵۹.
۲. حیدری، غلامرضا. (۱۳۹۵). «بررسی اصول مملکت‌داری و حکومت در نهج‌البلاغه با تکیه بر عدالت اجتماعی سیاسی و اقتصادی». کنفرانس بین‌المللی ادبیات و زبان‌شناسی.
۳. خسرویگی، هوشنگ. (۱۳۸۲). «اندیشه‌های خواجه نظام الملک توسی در سیاست نامه». *کتاب ماه، تاریخ و جغرافیا*، آبان ۱۳۸۲، شماره ۷۳. صفحات ۷۰-۶۰.
۴. دانش، موسی. (۱۳۷۹). «سیاست و حکومت در نهج‌البلاغه». *مجله مشکوة*، پاییز و زمستان، شماره‌های ۶۸ و ۶۹. صفحات ۱۶۶-۱۴۸.
۵. یوسفی، غلامحسین. (۱۳۴۷). «پیر سیاست». *مجله جستارهای ادبی دانشگاه فردوسی مشهد*، بهار و تابستان ۱۳۴۷، شماره‌های ۱۳ و ۱۴. صفحات ۵۸-۱۴.